**باسمه تعالی**

[***اوقات نماز های یومیه*** 1](#_Toc479512225)

[***ادامه مسأله چهارم از مسائل عروه*** 1](#_Toc479512226)

[**بررسی مسأله چهارم** 2](#_Toc479512227)

[**حکم شخص حاضری، که پنج رکعت تا غروب آفتاب فرصت دارد** 2](#_Toc479512228)

[**حکم مسافری که سه رکعت به نیمه شب فرصت دارد** 3](#_Toc479512229)

**موضوع**: کتاب الصلاه/اوقات نماز های یومیه /ادامه بررسی مسأله چهارم عروه

**خلاصه مباحث گذشته:**

***اوقات نماز های یومیه***

***ادامه مسأله چهارم از مسائل عروه***

صاحب عروه در مسأله چهارم از مسائل اوقات مطالبی را فرمود که محصّل آن این بود:

اگر شخص حاضر قبل از غروب آفتاب به اندازه پنج رکعت وقت داشته باشد ابتدا نماز ظهر و بعد نماز عصر را می خواند و لو سه رکعت نماز عصر بعد از غروب آفتاب واقع می شود. و نیز مسافر اگر به اندازه سه رکعت تا غروب آفتاب، وقت داشته باشد ابتدا نماز ظهر و بعد نماز عصر را می خواند.

ولی در نماز مغرب و عشاء: شخص حاضر اگر به اندازه پنج رکعت وقت دارد ابتدا مغرب و بعد عشاء را می خواند. ولی اگر به اندازه چهار رکعت تا نیمه شب فرصت دارد باید نماز عشاء را بخواند و نماز مغرب قضا می شود و جای تطبیق قاعده من أدرک نیست.

و شخص مسافر اگر به اندازه چهار رکعت تا نیمه شب فرصت دارد ابتدا نماز مغرب و بعد نماز عشاء را می خواند ولی اگر به اندازه سه رکعت فرصت دارد اگر نماز مغرب را بخواند نماز عشاء قضا می شود لذا ابتدا نماز عشاء را می خواند و بعد نماز مغرب را می خواند و چون یک رکعت از نماز مغرب در وقت است أدایی است و قضا نیست که بتواند آن را تأخیر بیندازد. ولی احتیاط مستحبّ این است که نیّت ما فی الذمّه کند.

**بررسی مسأله چهارم**

**حکم شخص حاضری، که پنج رکعت تا غروب آفتاب فرصت دارد**

أما این که پنج رکعت مانده به غروب آفتاب ابتدا نماز ظهر و بعد عصر را می خواند کسی مخالفت نکرده است. و تنها شبهه ای وجود دارد که باید جواب داد:

**شبهه این است که: بحث نماز ظهر و عصر با بحث وضو چه فرقی دارد؟؛**

طبق قاعده أولیه که از روایات استفاده شد: اگر خوف فوت نماز عصر وجود داشته باشد باید نماز عصر خوانده شود و اگر نماز ظهر خوانده شود بخشی از نماز عصر خارج از وقت خوانده می شود که طبق قاعده أولیه جایز نیست. در جواب گفته می شود که قاعده من أدرک وقت را توسعه می دهد و می گوید من أدرک رکعه من الصلاه فی الوقت فقد أدرک الوقت کلّه

ولی در موردی که وقت تنگ است و اگر وضو بگیرد مقداری از نماز خارج از وقت قرار می گیرد می گویند باید تیمّم کنند، هر چند اگر وضو بگیرد و نماز بخواند و یک رکعت داخل وقت بخواند صحیح است و این بحث دیگری است. و نمی گویند: «قاعده من أدرک توسعه می دهد و هر چند قاعده أولیه این است که باید به خاطر خوف فوت وقت تیمّم کند ولی قاعده من أدرک می گوید وقت باقی است و باید وضو بگیرد.»

**جوابی که به این شبهه می دهیم این است که:**

در مثال وضو ما طبق قاعده أولیه، مصداق قاعده أولیه نیستیم زیرا آیه می گوید: اذا قمتم إلی الصلاه فلم تجدوا ماء فتیمموا مقتضای آیه این است که در فرض ضیق وقت تیمّم کنم تا بتوانم نماز را در وقت بخوانم. ابتدا باید برای قاعده من أدرک مصداق درست کنیم و موضوع محقّق شود تا سراغ قاعده برویم. وظیفه ما طبق آیه شریفه و طبق روایت اذا خاف الوقت فلیتمم، تیمّم است. و ظاهر اذا قمتم إلی الصلاه نماز أدائیه است.

ولی در نماز ظهر و عصر ما موضوع برای قاعده من أدرک می باشیم زیرا در فرضی که پنج رکعت به غروب مانده است اگر قائل به وقت مختص باشیم یک رکعت از نماز ظهر در وقت مشترک و یک رکعت از نماز عصر هم در وقت خوانده می شود. و اگر نهایتاً گفته شود که ابتدا نماز عصر بخوان باز یک رکعت فرصت باقی است لذا برای نماز ظهر قاعده من أدرک جاری می شود. لذا چه ترتیب را مراعات کنیم و ابتدا ظهر بخوانیم و یا ابتدا عصر را بخوانیم در هر دو صورت قاعده من أدرک موضوع دارد. و اگر قائل به وقت مشترک هم بشویم کل نماز ظهر در وقت می شود و نماز عصر یک رکعتش در وقت می باشد. لذا هر کاری کنیم موضوع برای قاعده من أدرک می باشیم ولی در مثال وضو اگر به جای وضو تیمّم کنیم دیگر موضوع برای قاعده من أدرک نخواهیم بود زیرا کل نماز داخل وقت خوانده می شود.

و چون نسبت به نماز ظهر و عصر در هر صورت موضوع قاعده من أدرک هستیم زیرا به اندازه پنج رکعت فرصت باقی است و دلیل شرطیّت هم اطلاق دارد، نتیجه این می شود که ابتدا نماز ظهر را بخواند و بعد نماز عصر را بخواند.

من هنا تبیّن که: در فرضی که دو رکعت به نیمه شب مانده است صاحب عروه نفرمود أول نماز مغرب را بخوان و یک رکعت از نماز عشاء را در وقت درک می کنی و قاعده من أدرک داری؛ زیرا بنا بر قول به وقت مختص عشاء، دیگر وقت مغرب گذشته است و نماز مغرب مصداق من أدرک نیست. و بنا بر قول به وقت مشترک، مقتضای قاعده أولیه که از روایات استفاده کردیم (ان خاف أن تفوته العشاء بدأ بالعشاء) این است که ابتدا عشاء را بخواند زیرا خوف فوت آن را دارد. و ابتدا باید من أدرک موضوع داشته باشد در حالی که طبق قاعده أولیه باید نماز عشاء را بخواند که کل آن در وقت است و نماز مغرب هم هیچ مقداری از آن در وقت نیست تا قاعده من أدرک شامل آن بشود.

**حکم مسافری که سه رکعت به نیمه شب فرصت دارد**

أما در فرضی که مسافر سه رکعت وقت دارد صاحب عروه فرمودند نماز عشاء را می خواند و بعد نماز مغرب را می خواند و أداء است. سه مبنا وجود دارد که باید آن را بررسی کنیم؛

**مبنای أول مبنای صاحب عروه است که قائل به وقت مختص نسبی است:**

معنای وقت مختص عشاء این است که نباید نماز مغرب را در این وقت مزاحم نماز عشاء قرار بدهی و اگر نماز عشاء بر عهده تو بود نباید نماز مغرب مزاحم شود. ولی اگر قبلاً نماز عشاء را سهواً یا عذراً خوانده بودی ولو یک رکعت به نیمه شب مانده باشد می تواند نماز مغرب را بخواند و أدائی است. صاحب عروه از روایت مرسله داوود بن فرقد این معنا را استفاده کرده است که مراد از وقت مختص این است که در وقت مختص، نماز مغرب مزاحم نماز عشاء نمی شود.

**طبق این مبنا صاحب عروه می فرماید:**

وقتی سه رکعت تا نیمه شب مانده است و مسافر است اگر نماز مغرب را بخواند نماز عشاء فوت می شود لذا حقّ ندارد نماز مغرب را بخواند و باید نماز عشاء را بخواند و وقتی نماز عشاء را خواند یک رکعت فرصت دارد که نماز مغرب را می خواند و قاعده من أدرک نماز مغرب را تتمیم می کند و می گوید نماز مغرب أداء است و نمی تواند آن را تأخیر بیندازد.

**مبنای دوم مبنای وقت مشترک است (نظر ما و سید خویی و مرحوم استاد):**

که گفته می شود تا نیمه شب وقت نماز مغرب و عشاء است ولی گفتیم در تنگی وقت باید نماز عشاء را بخواند و حفظ عشاء مقدّم بر نماز مغرب است، و این را از روایات (إن خاف أن تفوته العشاء بدأ بالعشاء) و یا از مناسبات حکم و موضوع (که آقای خویی فرمودند مقتضای ترتیب، تقسیط است که نتیجه آن این است که در آخر وقت نماز عشاء را بخواند) استفاده کردیم.

**طبق این مبنا نتیجه چنین می شود که:**

نماز عشاء را می خواند و یک رکعت از نماز مغرب را در وقت درک می کند که قاعده من أدرک جاری می شود.

**مبنای سوم قول به وقت مختص است مطلقاً:**

یعنی حتّی در فرضی که نماز عشاء خوانده شده باشد وقت مختص وجود دارد و در چهار رکعت به نیمه شب مانده، نماز مغرب قضا می شود، که نظر مشهور است.

**طبق این مبنا گفته می شود:**

در فرضی که سه رکعت به نیمه شب باقی مانده و شخص مسافر است چرا باید نماز عشاء خوانده شود که نماز مغرب قضا شود و چه ترجیحی دارد زیرا اگر مغرب هم خوانده شود نماز عشاء قضا می شود.

**آقای خویی خواسته اند طبق این مبنای سوم از این شبهه جواب دهند که:**

طبق این مبنا هم نماز عشاء مقدّم است و خوب بود ایشان به روایات استناد می کرد که ان خاف أن تفوته العشاء بدأ بالعشاء. ولی ایشان علی القاعده مشی کرده است که: طبق نظر قائلین به وقت مختص مطلق، تنها یک رکعت از وقت مغرب باقی مانده است و اگر نماز مغرب بخواند یک رکعت از آن در وقت خوانده شده است و دو رکعت آن وقت تعبدی با قاعده من أدرک دارد. ولی اگر نماز عشاء را بخواند کلّ آن در وقت حقیقی است. و اشکالی نیست که اولویت با رعایت وقت اختیاری حقیقی عشاء است. بله طبق این مبنا وقتی نماز عشاء را خواند دیگر وقت باقی مانده وقت نماز مغرب نیست و نماز مغرب قضا شده است.

**اشکال این بیان مرحوم خویی این است که:**

 شرط نماز عشاء این است که بعد از نماز مغرب باشد و باید این مشکل ترتیب هم حل شود. و در این بحث ایشان این مشکل را مطرح نکرده است ولی در قبل طبق مبنای وقت مختص نسبی و وقت مشترک این را مطرح کرده است:

**ایشان از دو راه خواسته اند مشکل ترتیب را حلّ کنند:**

**جواب أول این است که:**

اطلاقی در دلیل شرطیّت ترتیب نداریم زیرا روایت قاسم بن عروه و سهل بن زیاد (که ایشان سندشان را ضعیف می داند) که در آن دو آمده است: اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعاً إلا أن هذه قبل هذه (و از روایت سهل بن زیاد نماز مغرب و عشاء هم فهمیده می شود) که این عبارت در فرض سعه وقت است و شامل ضیق وقت که مسافر به اندازه سه رکعت فرصت دارد، نمی شود زیرا هر کدام را بخواند دیگری قضا می شود لذا دو نماز مستقلّ می شوند و وقتی اطلاق نداشت اولویت مذکور بدون مشکل می شود.

**جواب دوم این است که:**

بر فرض دلیل شرطیّت ترتیب اطلاق داشته باشد ولی الصلاه لاتسقط بحال می گوید رعایت أدای نماز در وقت مقدّم بر سایر شرائط از جمله شرطیّت ترتیب است.

**انصافاً این فرمایش ناتمام است؛**

**أما جواب أول ایشان صحیح نیست زیرا:**

أولاً: إلا أن هذه قبل هذه اطلاق دارد.

ثانیاً: بر فرض اطلاق نداشته باشد و دو واجب مستقلّ بشوند أولویتی وجود ندارد زیرا احتمال أهمیت نماز مغرب را هم می دهیم و می توانیم کل این سه رکعت را در وقت ولو به ضمیمه قاعده من أدرک، بخوانیم و صرف این که کلّ نماز عشاء در وقت اختیاری خوانده می شود موجب أهمیت آن نمی شود. و ملاکات در دست ما نیست که بگوییم أهمیت آن ثابت است.

**و جواب دوم هم صحیح نیست:**

الصلاه لاتسقط بحال نسبت به نماز مغرب و عشاء چه فرقی دارد: أمر دائر بین این است که نماز مغرب حفظ شود ولو به برکت قاعده من أدرک، و نماز عشاء فوت شود و یا نماز عشاء حفظ شود و نماز مغرب فوت شود. و باید یکی از دو نماز فدای دیگری شود و الصلاه لاتسقط بحال در این فرض أثری ندارد و موجب ترجیج نماز عشاء بر نماز مغرب نمی شود. نهایت این است که از الصلاه لاتسقط بحال استفاده کنیم که در جایی که یک نماز است و اگر بخواهم این نماز را در وقت بخوانم باید بعضی شرائط را کنار بزنم، آن شرط کنار می رود تا وقت حفظ شود. ولی در این جا دو نماز است و باید وقت یکی از دو نماز را فدای وقت دیگری کنیم و الصلاه لاتسقط بحال نمی گوید که وقت یک نماز را فدای دیگری کن.

لذا این بیان تمام نیست و تنها دلیل روایات است که می گوید ان خاف أن تفوته العشاء بدأ بالعشاء.